

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۱۸ فبروری ۲۰۰۹

عقاب قله های کهسار پر برف پامیرم
دوستدار آزادیم نه بدام این و آن گمیرم
بسر شور طنز دارم به راستی همچو تیرم
وطن در خاک و گرد و لای من در فکر قیرم
ندارم چاره دیگر وطن در نزع و من پیرم
بیاد سرزمین خویش در غربت می میرم

طنز پرشور هفته

دوستی به من تلفن زد و گفت: زنده هستی؟ در این هفته سر و کله ات در هیچ یک از سایت ها پیدا نیست ، نکند که تو هم به مانند بودن بگیل شده باشی ؟ اگر چنان است باید در گوشت قو کنینم که نه گوشت صدا را بشنود و نه هم چشمت حریفان را تمییز دهد و باز هم به میدان جنگ بیایی؟ در حالیکه چشمانم هنوز کاملاً باز نشده بود ولی در دل هوشیار بودم و خواستم که حرف دل خود را به من بگوید لذا گفتم:

او خدا ناترس مرا به کی و به کجا و به کدام دار و دسته نسبت می دهی که به بودن جنگی تشبیه می کنی ؟ او خنده کرده گفت:

مردم سابق کابل می گفتند که دزد به سر خود پردازد. گفت تو مگر از جمله یکی از ملیت های افغانستان نیستی؟

من گفتم: نی.

گفت: راستی تو عرب هستی؟

گفتم: تعداد عربها در افغانستان به یک فیصد نمی رسد.

گفت: نیم فیصد.

گفتم: حرف شما درست است گرچه اجداد پدری من عرب اند و اجداد مادری من از جمله شاهزادگان غور است ولی من از این ملیت هائی که در افغانستان است نیستم این ملیت و ملیت بازی بعد از آمدن انگلیسها و روان شادان!! "شاه شجاع ها" در افغانستان سر و صدا پیدا کرده است. من پیش از اینکه به یک ملیت تعلق بگیرم خود را متعلق به انسان و انسانیت می دانم نه مربوط به یک قوم، یک تبار، یک زبان ، یک منطقه و یک نژاد و نه این دار و دسته ها را موقع می دهم که مرا از خود حساب کنند و یا خاینین را اجازه بدهم که مرا از خود بدانند و یا مرا مربوط یک ملیت و

زبان دیگر قلمداد کنند. خاین هر ملیت پیش من خاین است مگر تو و دیگر تفرقه اندازان دم دار هستی که تا حال ندانستید که من چرا عکس تمام ارشد الخاینین را در بینام و سایت آریایی به نشر سپردم و به ملت آریانای کبیر، ایران قدیم، خراسان دیروز افغانستان معاصر ثابت کردم که این خاینین که در رأس شما خود را به حیث رهبر و پیشوا و همه کاره قلم داد کرده اند از ملیت شما هستند. دنبال خاین رفتن و دفاع از خاین کردن گناه بزرگ بوده قابل بخشایش نیست. رفتن به دنبال اینها و پیروی کردن آگاهانه و غیر آگاهانه مسئولیت تاریخی دارد. این اشخاص که خود را در لباس این ملیت و آن ملیت زده اند جای شک نیست که دوستداران خود و دشمنان خود را دارند. خاینینی که در دار و دسته شان چه از ملیت شان بود و چه خارج از ملیت شان هنوز به آنها وفا دار هستند و به ملت افغانستان خیانت می کنند.

حالا بگو تو بی انصاف که مرا از خواب شیرینم بیدار کردی چه مقصد داری و به تو چه ارتباط دارد که نوشته من در سایت ها دیده می شود و یا نمی شود. او خنده کرده گفت: که من و دیگر خوانندگان سایت های انترنتی نوشته های شما را می خوانیم و سر آن تبصره های خود را می کنیم. به او گفتم:

مثلیکه من نام کشیده ام؟ او خنده کرد گفت:

خوب شد که سر نام کشیدن حرف میان من و شما بالا شد چند روز قبل در خانه آقای میر احمد لومانی بودیم او را دوستان متهم کردند که از زیر چادری قلم کش می کنید او هم خنده کرده گفت: چند روز پیش آقای بشیر انصاری به من تلفن زد و گفت:

"اگر از زیر چادری قلم کش می کنید با خرد های فاشیست ها خود را روبرو نکنید با مردمانی که در مطبوعات سر و صدای زیاد دارند، نوشته های انتقادی خود را به طرف سینه آنها نشانه سازید" آقای لومانی گفت:

من از توصیه آقای بشیر انصاری دانستم که نوشته آقای انصاری مصداق توصیه وی به من است. مگر سوالی پیش من خلق شد و از آقای بشیر انصاری پرسیدم:

آقای انصاری شما سر دانشمند بزرگ اسلام، محقق مشهور، مولوی شناس بی بدیل، دانشمند سیاست و ادب که به اصطلاح دانشمندان مارکسیستی را در یک مناظره تلویزیونی از قبیل آقای کیانوری رهبر حزب توده ایران را به زانو در آورد، شما با این دانش محدود خود از اسلام که در خم یک کوچه هم نیستید و در شهر کورها خود را بحیث دانشمند و آن هم دانشمند اسلامی جازده اید، اعتراض کردید و ... او با خنده حرفم را قطع کرده گفت:

لومانی صاحب، اگر شما همراهی کسی می زنید باید صد چند وزن آن از شما گران تر باشد. لومانی گفت:

وقتی که این حرف را به من زد من که با آقای سروش آشنایی داشتم از او پرسان کردم آقای سروش گفت:

من از مگسی که در گوش من در آمده بود خبر ندارم که چه وقت در آمده چقدر در هتل گوش من مهمان بوده و چه وقت رفته. به آقای سروش گفتم:

از برای خدا شما آقای بشیر انصاری شاگرد آقای زرقاوی عرب را نمی شناسید.

گفت بخدا مثل این آقا هزاران نفر روزانه در پشت دروازه کوچکترین مدرسه های ایران می آیند تا ثبت نام نمایند مگر کسی اجازه ثبت نام به آنها نمی دهد. میر احمد لومانی گفت:

من به آقای سروش گفتم اگر نوشته آقای انصاری به شما نرسیده من ایمیل می کنم گفت لومانی جان باشد ایمیل کنید. من نوشته آقای انصاری را ایمیل کردم یکساعت بعد آقای سروش به من زنگ زد.

یک خانم افغانی آمده بود که من یک نوشته لب سرین دار بنام او بنویسم دیدم که شماره آقای سروش روی تلفن من افتاده به خانم گفتم:

خدایا خیر.

گفتم بفر مائید. گفت:

من سروش هستم گفتم استاد شناختم. گفت:

این آقای دانشمند در امریکا چکاره است؟ گفتم:
این دانشمند افغانی در یک مسجد و مدرسه اسلامی که از طرف پاکستانی ها ساخته شده بچه ها را درس می دهد. گفت:

آقای لومانی شوخی می کنید. من فکر کردم که نوشته آقای بشیر انصاری که سر آقای سروش کرده به دل آقای سروش چنگ دانشمندی زده. گفت:

من نوشته آقا را خواندم با وجودی که فارسی بود چون از سویه من نوشته آن با لا بود و خواندن نوشته این آقا به خیز بلند دانش ضرورت دارد و دانش من چون توان خیز بروسلی ندارد اگر زحمت نشود به آقای بشیر انصاری دانشمند دیلومه بگوئید، هر وقت که بکدام سایت چیزی نوشته می کنید خود را هم ایمیل کنید تا نوشته خود را خودشان به خواننده تفسیر کند ورنه به سویه نوشته اش، خوانند پیدا کرده نمی تواند و این نوشته های شما در طاق سایت های انترنتی بی سویه جا بجا می ماند. امکان دارد دستی به آن نرسد تا سور اسرافیل که جهان را شور بدهد نوشته شور نخورد. میر احمد لومانی به دوست ما گفته بود: من نوشته می کنم که هر کس بخواند و نداند که نوشته مرد است یا زن و از خواندن نوشته من لرزه در تن افغان جرمن هم بیفتد و نداند که بالاخره کپ به رئیس بانک مربوط است یا به فاشیست سابقه دار و شاگرد وفادار داوود دیوانه. طالب هائی که خود را زیر چادری پت کرده اند و با رنگ ناخون میدان داری می کنند کی سر آنها انتقاد کردند که از زیر چادری سیاست و مبارزه می کنند که بالای من کسی انتقاد کند و بپرسد که چرا از زیر چادری قلم کش می کنم. من اخلاق آقای بشیرانصاری را دارم من کار خود را می کنم با نویسندگان بزرگ و با سایت های فاشیستی بنام خانم های شهرت طلب می نویسم من دنبال حرف این و آن نمی گردم. تا وقتی به کار خود ادامه می دهم که به من هم از چهل ملیون دالری که روس بخاطر زبان فارسی به علی رحمان اوف رئیس جمهور تاجکستان داده که سر فارسی نویسی و تاجک چرانی بخرج برساند، چیزی برابم نرسیده و تا دستم به دامن علی رحمان اوف نرسد از هر سایت بنام این خانم و آن خانم کله کشک می کنم تا از یک طرف پولی و شهرتی به دست آورم و از طرف دیگر انتقام اجدادم را از پادشاهان قبیله وی گرفته باشم و چنان مرچ پاشی به قلم کنم که خارشت قلم من دو نویسنده را درپچال کند.

گرچه این بی انصاف مرا از خواب شرین بیدار کرد ولی چیز های جالب در لابلای حرفهای طنزآمیز و شوخی آن دیده می شد که هر وطن پرست را از خواب خرگوشی بیدار می سازد گوشی را سر جایش گذاشتم به فاشیست های تمام ملیت ها، آی اس آی، علی رحمان اوف، روس، انگلیس ایران، امریکا و مزدوران افغانی شان لعنت فرستادم جریان را خدمت دوستان بعرض رسانیدم.

ببینیم که جاسوس ها چگونه با تبر دالر ریشه وحدت ملت ما را قطع می کنند و چند آدمی که پدر و مادر شان معلوم نیست و به احتمال قریب به یقین دورگه هائی اند که نمک پرورشگاه های روسی و ایرانی را به جا می آورند با پول علی رحمان اوف سرنی تاجکیزم را از سر کشاد آن پُف می کنند که سایت خاوران و همقمایشان اش از آن جمله اند. کسانی دیگری که آنها هم به این وطن کدام علاقه ندارند مثل گردانندگان جرمن جرمن از قبیل عطائی، نوری و قیس بچه کبیر با پول المان فاشیست، امریکای جنایتکار و آی اس آی دال خور به جان شیعه و فارسی زبان افتاده می کوشند تا اسباب تجزیه کشور ما فراهم سازند. اگر اینطور نیست شما را به خدا بگوئید ضرورت گذاشتن سخنرانی یک انسان خود فروخته و کثیف، یک آخوند دشمن مردم ایران که چه بسا ساختگی باشد و هدف از آن کار به خاطر تجزیه ایران باشد چه می تواند باشد. اگر عطائی مارموسک را نمی شناختم و از سیاست بازی های رئیس بانک هم اطلاع نمی داشتم می گفتم، گردانندگان جرمن جرمن شیر آدم نخورده اند و تازه پالان از سر آنها برداشته است و گناهی ندارند. لذا حق دارند بی محابا وحدت ملت را هدف قرار داده مذهب ستیزی و زبان ستیزی را دامن زنند مگر با تأسف که اینطور نیست. آنها خوب می دانند که با پخش فیلم های آنچنانی کینه و نفرت را دامن می زنند مگر قصداً این کار را می کنند چون به مانند نوکران علی رحمان اوف اینها هم مزدور و نوکر استعمار اند و باید چنین

وطن فروشانه نفرت پراگنی نمایند در نهایت وطن فروشان فاشیزم تاجکیزم و پشتونیزم و سنی باز ها و شیعه باز ها همه دو روی یک سکه اند **سکه ای که خیانت نام دارد.** امید است که کسی از این نوشته خبر نشود خصوصاً خابنن که همراهی کالا در چشم داخل می شوند و از جنایت خود به هر شکلی که باشد دفاع می کنند که من از بی خبری شاه خیلی و از دنگ دنگ عروس خیلی می ترسم. حالتی که سر وزارت عدلیه افغانستان آوردند سر من نیاورند. از آنها که کرزی دعوت می کند ، از مه بیچاره سید بی قوم چه کسی دفاع خواهد کرد؟ به اساس همین مشکل هر کسی که این نوشته را می خواند حق ندارد به کس دیگری بگوید و ایمیل کند و هم از آقای جرأت خواهش می کنم که قسمی این نوشته را در سایت وزین آریایی بنشر بسپارد که کسی خبر نشود. حالا که جرأت بیچاره از خیر نشر آن گذشت امید است پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" خلاف دیگران سرش به جایی بند نباشد و این نوشته را نشر نماید.